

تفاوت آموزش و پرورش دینی و غیردینی

ابوالفضل ساجدی*

چکیده

به رغم وجود اشتراک بین تعلیم و تربیت دینی و غیردینی، تفاوت‌هایی نیز میان آنها وجود دارد که مقاله حاضر در صدد تبیین آنهاست. تحقیق در عرصه تفاوت‌ها و نیل به نتایج گسترده‌تر، از ضرورت‌های پژوهشی در این عرصه است. نوشتار پیش‌روی که به شیوه کتابخانه‌ای و تحلیلی و با نگاهی به کتاب و سنت نگارش یافته، با برشمردن شانزده مورد از ویژگی‌های مشخصات تربیت دینی، و به بیان لوازم آن پرداخته است. موفقیت در تربیت دینی بدون توجه به مشخصه‌های آن حاصل نمی‌شود و بخش عمده‌ای از علل ناکامی در تعلیم و تربیت دینی در غفلت از تفاوت‌ها نهفته است.

کلید واژه‌ها: آموزش، آموزش و پرورش، آموزش و پرورش دینی، آموزش و پرورش غیر دینی، روح، حق‌مداری.

مقدمه

تربیت دینی به معنای به فعلیت رساندن کمالات معنوی بالقوه در متربی است. به بیان دیگر، تربیت دینی عبارت است از ایجاد تغییر تدریجی در متربی برای سیر از «بودن» به «شدن» یا انتقال از وضعیت بالقوه به بالفعل بر اساس اهداف و ارزش‌های دینی در هر یک از ابعاد یا ساحت‌های بدنی، شناختی، عاطفی و رفتاری. بر این اساس، تربیت غیردینی عبارت است از ایجاد تغییر تدریجی در متربی در یک یا چند بعد از ابعاد چهارگانه مزبور، بر اساس اهداف و ارزش‌های غیردینی.^۱

آیا تعلیم و تربیت دینی و غیردینی از وضعیت کاملاً مساوی برخوردارند؟ آیا می‌توان بر همسان‌انگاری این دو در مبانی، اصول و روش‌ها فتوا داد؟ پاسخ منفی است؛ آموزش‌های دینی به دلیل ویژگی‌های خاص محتوایی و تمایز آن از سایر دروس مانند: ریاضی، فیزیک، بیولوژی و ...، اقتضائات ویژه‌ای دارد. در نتیجه، افزون بر لزوم کاربست ثمرات دانش آموزش و پرورش غیردینی، توجه به نکات دیگری نیز در عرصه دین ضروری است. توجه به این ویژگی‌ها رعایت اصول خاصی را برای آموزش موفق دینی می‌طلبد. مقاله حاضر در صدد آشکارسازی پاره‌ای از این تفاوت‌هاست.

تحقیق در این عرصه، گامی ضروری برای تحقق تربیت دینی در جامعه اسلامی است؛ زیرا نیل به این هدف در گرو شناخت علمی ابعاد این موضوع است. سال‌هاست که آموزش و پرورش رشته‌ای را در علوم انسانی به خود اختصاص داده و پژوهش‌های تحقیقات گسترده‌ای عرضه کرده است. ظهور و رشد این شاخه از دانش که از ثمرات روان‌شناسی نیز بهره‌ای فراوان برده، گویای این حقیقت است که آموزش و پرورش فرزندان به دقتی زیاد و علمی نیاز دارد. اگر بپذیریم که نیل به مقاصد تدریس دروسی چون ریاضی، فیزیک، فارسی و

عربی در گرو رعایت قواعد علمی طبقه‌بندی شده برای دانش‌آموزان بر اساس سن، جنس، رشته، کتاب، مدرسه و معلم است، آیا تحقق اهداف تعلیم و تربیت دینی عاری از قانون و راه‌کارهای علمی است؟ بی‌تردید چنین نیست. پرسش مهمی که به دنبال این سخن مطرح می‌شود، آن است که آیا کاربری راه‌کارهای عرضه‌شده برای اهداف آموزش و پرورش غیردینی می‌تواند ما را به اهداف نوع دینی نیز برساند؟ به نظر می‌رسد جامعه ما در جهت رشد دینی نسل نو در کاربری راه‌کارهای مشترک میان تعلیم و تربیت دینی و غیردینی نیز در گام‌های اولیه است، چه رسد به اینکه به راه‌کارها اختصاصی آن توجه کند.

در میان آثار موجود در حوزه آموزش و پرورش، کمتر کتاب یا مقاله‌ای می‌توان یافت که به بررسی مرز دینی و غیردینی آن پرداخته، و تفاوت‌ها را محور سخن قرار داده باشد. فقط آثاری که بیانگر مبانی تعلیم و تربیت دینی هستند، غیرمستقیم به تفاوت‌ها اشاره دارند؛ اما آن‌گاه که نوبت به بیان روش‌ها و حتی اصول می‌رسد، بیشتر آنچه در کتاب‌ها عرضه می‌شود، همان چیزی است که در تعلیم و تربیت غیردینی نیز آمده است و کاربرد دارد. برخی از نکات در این باره می‌توان از منابعی که به آسیب‌شناسی تربیت دینی پرداخته‌اند، استخراج کرد.

در منابع غربی نیز در این موضوع منابع اندکی یافت می‌شود. ریشه این امر نیز به تفاوت تعریف و قلمرو تربیت دینی در اسلام و غرب بازمی‌گردد. تربیت دینی Religious Education در غرب، بیشتر در عرض تربیت عاطفی، اجتماعی، شناختی، و رفتاری قرار دارد و به معنای آموزش ادب و مناسک خاص دینی است؛ اما در اسلام، تربیت دینی قلمرو وسیع‌تری دارد و در طول سایر تربیت‌ها قرار می‌گیرد. تربیت اسلامی در این معنا، به اصول، اهداف و شیوه‌های رایج تربیتی جهت می‌دهد و عرصه‌های مختلف جسمی، روانی، شناختی، عاطفی و رفتاری را در برمی‌گیرد.

گفتنی است که برخی از ویژگی‌هایی که ذکر می‌شود، فقط مخصوص تعلیم و تربیت دینی است و در نوع غیردینی آن یافت نمی‌شود، و برخی از آنها در امور دینی برجسته‌تر و آشکارتر است. در نهایت، ترکیب این عناصر، تفاوت تعلیم و تربیت دینی را از غالب تعلیمات رسمی مدارس و دانشگاه‌ها برملا می‌سازد. نکته دیگر آنکه، هدف از دین در این مقاله، اسلام است نه هر دینی، گرچه آنچه که ذکر شده است تا حدودی در مورد سایر ادیان الهی نیز می‌تواند صادق باشد. در این قسمت به بیان تفاوت‌هایی می‌پردازیم که تربیت دینی را از غیردینی تفکیک می‌سازد؛ این موارد عبارتند از:

۱. فقدان پژوهش‌های آکادمیک کافی

یکی از موارد اختلاف تعلیم و تربیت دینی که چه بسا می‌توان آن را منشأ غفلت از سایرین تلقی کرد، حجم اندک سرمایه‌گذاری در این عرصه، در مقایسه با تعلیم دروس رسمی مدارس، و در نتیجه فقدان پژوهش‌های آکادمیک کافی است. تحقق اهداف تعلیم و تربیت دینی به حجم گسترده کار نیاز دارد؛ اما جامعه ما در این زمینه فعالیت‌های اندک و نیروهای قلیلی دارد. اساساً پژوهش‌های علمی اسلامی در عرصه‌های علوم انسانی و اجتماعی که تعلیم و تربیت دینی نیز در آن جای می‌گیرید، گام‌های آغازین خود را طی می‌کند. علوم دینی - در عین گسترش نسبی - هنوز بسیار کمتر از ظرفیت واقعی خود، موضوع پژوهش بوده است. بر خلاف دروس رسمی، هنوز یک نظام تعلیم و تربیت دینی، حاوی اصول و قواعد و روش‌های لازم برای ارائه علمی و عملی آموزه‌های دینی تهیه نشده است، چه رسد به آنکه در سطح جامعه به‌طور گسترده به کار گرفته شده باشد. دانش‌آموزش و پرورش به پیشرفت‌های فراوانی دست یافته است، اما پژوهش در عرصه تربیت دینی و درونی‌سازی و ارتقای

ارزش‌های اخلاقی مورد تأکید ادیان الهی، چندان مورد توجه اندیشمندان غربی نیز نبوده است.^۲

۲. نگاه دوساحتی به انسان

تعلیم و تربیت دینی بر نگاه دوسویه به انسان مبتنی است؛ زیرا دین بر چنین رویکردی تکیه دارد. بر این اساس، انسان افزون بر جسم، جان دارد و بی‌جان نیست و روح برتر دارد و حیوان نیست. قرآن در سخن از آفرینش انسان به هر دو ویژگی اشاره دارد: «بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ» (سجده: ۷) خداوند آدمی را نخست از خاک آفرید؛ «ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ» (سجده: ۸)، سپس نسل او را از عصاره‌ای از آب ناچیز و بی‌قدر خلق کرد؛ «ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ» (سجده: ۹) بعد اندام او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید.

روح الهی، عنصری ملکوتی، شریف و فناپذیر است. از نگاه اسلام، این عنصر ماورایی بعد از متلاشی شدن بدن نیز باقی می‌ماند و از حیاتی جاودان و سعادت یا شقاوتی ابدی برخوردار خواهد بود. از لوازم توجه به طبیعت ترکیبی انسان، رعایت اصل جامع‌نگری است. جامع‌نگری مستلزم شناخت و تربیت هر دو بعد مادی و معنوی و طراحی برنامه‌ای جامع است. روایات متعددی توجه به مجموع نیازهای جسمی و روانی، معیشتی و فضیلتی، برونی و درونی را توصیه، برنامه زندگی مؤمن را متنوع و متناسب با ابعاد گوناگون و حاوی پالایش و آرایش ظاهر و باطن معرفی کرده است.^۳

در مقابل، آموزش ریاضی و فیزیک یا پرورش جسمانی و مادی ضرورتاً بر چنین نگاهی مبتنی نیست و اگر کسانی از روان هم سخن به میان می‌آورند، آن را امری مادی و دنیوی می‌پندارند که با دیدگاه روح مجرد و متکامل متفاوت است.^۴

۳. شرافت روح بر جسم

نوع نگاه تعلیم و تربیت دینی به انسان، تقدم بخش روح بر جسم است. انسان‌شناسی الهی آشکار می‌سازد که کمال آدمی در پرتو تکامل روحانی و کسب صفات برتر انسانی آشکار می‌شود. چنان‌که دریافت روح او را شایسته سجده ملائکه می‌سازد: « فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ؛ (ص: ۷۲) هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خودم در آن دمیدم برای او سجده کنید».

در آیه دیگری خداوند هنگامی خلقت انسان را به « فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ » توصیف می‌کند که روح به بدن افزوده می‌شود.^۵

کمال هر موجود و از جمله انسان در گرو تحقق عینی تمام استعدادهای نوعی اوست. بی‌تردید عینیت یافتن خواست‌های مادی و حیوانی را نباید کمال انسانی شمرد؛ زیرا آنها میان انسان و حیوان مشترکند و شکوفایی آن به معنای تکامل انسان در بعد حیوانی است. در چنین شرایطی انسانیت انسان همچنان بالقوه است. شکوفایی ابعاد حیوانی، زودگذر و ناپایدار، مساوی شکوفایی هویت حقیقی انسان، یعنی روح فناپذیر، جاودانه‌طلب و نامحدودخواه او نیست. هرگاه روان فناپذیر او شکوفا شود و به کمال و لذت بی‌پایان، ناب و بدون محدودیت و مزاحم دست یابد، انسانیت او به فعلیت رسیده است. بر این اساس، می‌توان گفت کمال نهایی آدمی نقطه‌ای است که کمالی فراتر از آن برای انسان متصور نیست و آن نیل به بالاترین، ناب‌ترین، گسترده‌ترین و پایدارترین لذت است که از طریق قرب الهی حاصل می‌شود.^۶

با توجه به برتری تعالی روح، توجه به بدن تا آنجا لازم است که ابزاری برای کسب درجات برتر انسانی باشد.^۷ شرافت آن در سایر آموزش‌ها که به بعد مادی

توجه و تکیه دارد، اگر روح به کلی نادیده گرفته نشود، چه بسا مورد غفلت قرار گیرد. در آنجا، توجه به امور ملموس و محسوس به حس ظاهری است.

۴. اهداف چند ساحتی

اهداف تعلیم و تربیت دینی بر خلاف سایرین، به بخش خاصی از زندگی محدود نیست، بلکه به کل زندگی جلوه‌ای ویژه می‌بخشد. برخی از پژوهشگران غربی مانند زوردیگ، زبان آموزه‌های دینی را زبان هستی^۱ و زبان سایر دروس را زبان کاربردی^۲ نامیده‌اند تا به این حقیقت اشاره کنند که آموزه‌های دینی با کل وجود و هستی انسان پیوند دارد. کسی که نگرش الهی را می‌پذیرد، کل زندگی او رنگی جدید به خود می‌گیرد، اما سایر دانش‌های بشری چنین خاصیتی ندارند. ما سایر دانش‌ها را به کار می‌گیریم، اما اعتقادات با هستی ما گره خورده است. وقتی زبان آموزه‌های دینی، زبان وجود باشد و به کل حیات فرد رنگ ویژه‌ای دهد، پیوند آن با عمل و تربیت آشکار می‌شود.

به دلیل ارتباط آموزش‌های دینی با کل شخصیت فرد و برخورداری از زبان وجود، نباید این دروس در عرض سایر دروس تجربی، ریاضی، فیزیک و ... قرار گیرد، بلکه در طول آنها، مهم‌تر از آنها و جلابخش کل حیات فرد تلقی شود. دین‌آموزی یادگیری مؤثر و مرتبط به تمام وجود و هستی آدمی است؛ در حالی که دیگر دروس، کشف اطلاعاتی در خصوص بخش‌های جزئی و مادی را پی می‌گیرد. توجه به این نکته لوازمی دارد که بر کل ساختار تعلیم دین سایه می‌افکند. بنابراین، سایر دروس می‌توانند در عرض هم قرار گیرند، اما دروس دینی باید در طول آنها تلقی شود.

پیوند با اهداف تربیتی

از جمله آثار چندساحتی بودن اهداف در تعلیم و تربیت دینی، پیوند تعلیم با

تربیت است. آموزش‌های دینی به دلیل محتوا و مقصد خاص خود، با سایر دروس همچون ریاضی و فیزیک تفاوت دارد. تعلیم دینی فقط یاد دادن علوم توصیفی و گزارش‌گر را هدف قرار نمی‌دهد، بلکه با مقاصد تربیتی گره خورده است. این آموزه‌ها به دو دسته کلی قابل تقسیم است:

۱. مسائل نظری و اعتقادی؛

۲. مسائل عملی، اخلاقی و تربیتی و جهت‌دهی گرایش‌ها و عواطف.

هر دو آموزه در اسلام مورد تأکید قرار گرفته است. تبیین مسائل اعتقادی و پاسخ‌گویی به شبهات در سخنان امیر مومنان علیه‌السلام آمده است. 'الهدف از آموزش نوع دوم، ایجاد تغییرهای رفتاری، هدایت اخلاقی و گرایشی است. آموزش نوع نخست نیز چون مقدمه پذیرش و عمل به دین است، با هدایت عملی آدمی پیوند دارد. بنابراین، آموزه‌های دینی، مستقیم یا غیرمستقیم، با اهداف تربیتی آمیخته است. قرآن نیز با ذکر تعلیم و تزکیه در کنار هم می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ (جمعه: ۲) اوست خدایی که میان عرب‌آمی (یعنی قومی که خواندن و نوشتن هم نمی‌دانستند)، پیغمبری بزرگوار از همان مردم برانگیخت تا بر آنان آیات وحی خدا تلاوت کند و آنها را از لوث جهل و اخلاق زشت پاک سازد و شریعت کتاب سماوی و حکمت الهی بیاموزد؛ با آنکه پیش از این، همه در ورطه جهالت و گمراهی بودند.

فرود دین از آسمان، پرورش ملکوتی و آرایش روح به کمالات اخلاق در بشری است که توان کسب زشتی و زیبایی اخلاقی را دارد.^{۱۲}

لازمه پیوند اهداف تعلیم و تربیت در دین، این است که هر یک از معلم و مربی باید صفات دیگری را نیز دارا باشند تا بتوانند در کار خود موفق شوند؛ گرچه جمع میان این دو، به‌ویژه کسب صفات مربی، چندان آسان نیست. توفیق

در آموزش دینی تا حدی در گرو رعایت اصول تربیتی است. یکی از برجسته‌ترین این اصول، تخلُّق آموزشگر به اخلاق اسلامی است. او باید تمام ویژگی‌های یک مشاور ماهر را داشته باشد؛ خود را دلسوز جلوه دهد؛ از نقص‌های مخاطب چشم‌پوشی کند؛ با شیوه‌های ارتباط کلامی و غیرکلامی متری را به‌خوبی بشناسد و با او ارتباط برقرار کند. همچنین وی نیازمند کسب مقبولیت و محبوبیت نزد متریان است.

آموزش فرد تربیت‌نیافته مانند تعلیم ورزش از سوی فردی نحیف، ضعیف و بی‌حال، یا آموزش بهداشت از سوی شخصی بدبو، کثیف‌روی و چرکین‌پوش است. ازاین‌رو، یکی از عناصر مهم در توفیق معلم و استاد علوم دینی، تربیت‌یافتگی اوست؛ همان‌گونه که پیامبران الهی در ابلاغ رسالت خود به این صفات مزین بودند.

سایر آموزش‌های مدارس و دانشگاه‌ها این‌گونه با اهداف تربیتی پیوند نخورده است. دانشجوی آمادگی پذیرش ریاضی از هر استادی را دارد و رفتارهای بیرونی او را در پذیرش درس او دخالت نمی‌دهد؛ اما تدریس دروس دینی چنین نیست.^{۱۳}

۵. اصطکاک با تعصب‌ها، خرافات و غرایز حیوانی

آموزش‌های دینی با موانع ویژه شناختی و گرایشی روبه‌روست. از یک سو با تعصب‌های فردی و قبیله‌ای، عقاید خرافی و جاهلی، شرق‌زدگی و غرب‌زدگی، مادی‌نگری، عقاید فاسد و التقاطی و علم‌زدگی در تضاد است، از سوی دیگر، از آنجا که دین امیال مادی، شهوی و غریزی را کنترل و محدود می‌سازد، به طبع کوتاه‌نظران ناخوشایند می‌آید.^{۱۴} برخی آیات از موانع اندیشه صحیح و ابتلا به جمود فکری پرده برمی‌دارد و در این میان به عواملی همچون پایبندی به

اندیشه‌های کهنه،^۵ تکیه بر گمان بدون داشتن دلیل کافی^۶ و تبعیت از هوای نفس^۷ اشاره کرده است. قرآن مردم را از گمان‌های واهی نهی کرده است.^۸ در حالی است که هیچ‌یک از این مشکلات در تدریس دروس رسمی مانند ریاضی، فیزیک، شیمی و ... وجود ندارد. در تدریس این موضوع‌ها، یادگیرنده، علایق، تعصب‌ها و دشمنی خاصی نسبت به یادگیری آنها ندارد؛ اما آموزش دینی، بیشتر به چنین موانعی مبتلا است. نگاه عامیانه به دین و همراه‌سازی آن با تعصب‌ها موجب شده است که جمع زیادی گمان کنند تمام دین همین مطالب رایج میان مردم است. این مسائل ریشه بحث‌هایی مانند اسطوره‌انگاری و احساس‌انگاری و ... درباره دین شده است. از این جا می‌توان به پیچیدگی و ویژه مسیر آموزش و تربیت دینی پی برد؛ مشکلاتی که در آموزش هیچ درس دیگری یافت نمی‌شود. اقناع فکری در این حوزه کار آسانی نیست؛ زیرا چه بسا به مبارزه با تعصب‌ها، ذهنیات غلط و عاداتی نیاز داشته باشد که سال‌ها در فرد راسخ شده است. با توجه به این مشکلات، نگرش علمی به موضوع آموزش دینی، اقتضا می‌کند که بیش از آموزش سایر دروس مورد دقت، مطالعه و کارشناسی قرار گیرد.

دین با قلب پیوندی عمیق دارد و نیل به تحول درونی و قلبی به‌سختی حاصل می‌شود؛ چنانچه امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «ازالة الجبال اهنون من ازالة القلب عن موضعه؛ حرکت دادن کوه‌ها، از برطرف کردن باورهای قلبی افراد آسان‌تر است».^۹

تعلیم و تربیت دینی، در برابر طوفان و موج گسترده و جهان‌شمول دین‌گریزی دوران رنسانس و مدرنیسم غرب قرار دارد؛ زیرا در دوران مدرنیسم، به‌ویژه قرن نوزده و بیست، دین امری مذموم تلقی می‌شده است. این مشکل در آموزش علوم تجربی یا تربیت مادی آدمی وجود ندارد. فضای فکری فراگیر

جهان، نه تنها این نوع تعلیم و تربیت را منع نمی‌کند، بلکه مشوق و محرک آن است؛ در حالی که دین‌گرایی را منفور می‌پندارد.

البته آموزه‌های دینی نیز موافق فطرت است. بنابراین، بی‌نصیب از امیال موافق نیست؛ اما غلبه تبلیعات و تحریکات افراطی مادی می‌تواند آتش غرایز حیوانی را به گونه‌ای شعله‌ور سازد که شمع فطرت را بسوزاند و از شکوفایی بازدارد.

اصطکاک آموزش دین با تعصب‌ها و خرافات اقتضا می‌کند که آموزگار دین از سویی با انواع آنها، زوایای آشکار و نهان و درجه ابتلای متعلم به آنها آشنایی کامل داشته باشد و از سوی دیگر، از صبری جمیل، صدры وسیع، قلبی شفیع، نفسی مطمئن، معتمد به خویش و متوکل بر خدا برخوردار باشد.

۶. اصطکاک با اهداف سلطه‌جویان جهانی

قدرت‌های سلطه‌طلب اقتصادی و سیاسی جهانی حیات منافع خویش را در گسترش ظلم و بیداد، تبعیض و فساد، وابستگی و انقیاد، محرومیت و اعتیاد، و بی‌ثباتی و اختلاف میان کشورهای اسلامی می‌بینند؛ از سوی دیگر، چون آنان ثمره تعلیم و تربیت موفق اسلامی را حرکت جامعه به سمت اسلام و گسترش عدالت و رحمت، مساوات و فضیلت، استقلال و عزت، برخورداری و قدرت، ثبات و وحدت، غیرت و شوکت، رفع ضعف و ذلت و زبونی و وحشت می‌بینند، بنای بنیان‌کنی و براندازی نظام اسلامی و تضعیف باورهای اسلامی را در پیش می‌گیرند. همچنین جامعه و امتی که در مسیر تربیت اسلامی حرکت می‌کند، به کمالاتی می‌رسد که دشمنان اسلام آن را بر نمی‌تابند، بلکه به آن حسد می‌ورزند و در صدد سلب آن بر می‌آیند. قرآن نیز به این گرایش و میل آنان اشاره دارد.^{۲۰}

برای اشاره به مستندات قرآنی فقط دو نمونه از مولفه‌های تعلیم و تربیت دینی را که با اهداف سلطه‌جویان اصطکاک دارد، توضیح بیشتری می‌دهیم: حق‌مداری و عدل‌گرایی.

حق‌مداری

آموزش دینی و قرآنی، ارائه فرقانی است که تفکیک حق از باطل را وجهه همت خویش می‌نهد. فرقان بودن جز در سایه حق‌مداری حاصل نمی‌شود: «و انزل الفرقان؛ (آل عمران: ۴) خداوند فرقان (جداکننده حق از باطل) فرستاد؛» «و لَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ (انبیاء: ۴۸)؛ ما به موسی و هارون وسیله تفکیک حق از باطل و روشنی‌بخش دل‌ها و آنچه مایه یادآوری پرهیزکاران است عطا کردیم».

مربی دینی نمی‌تواند در عین حق‌مداری، از کفر و نفاق پیروی کند. از این‌رو، قرآن، پیامبر صل‌الله‌علیه‌وآله را در انجام رسالت ابلاغ دین در ناحیه ایجابی بر حق‌محوری، و در جانب سلبی بر نفی پیروی غیر خدا، توصیه می‌کند: «ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؛ (جاثیه: ۱۸) سپس ما تو را بر شریعتی از امر دین واقف ساختیم؛ پس همان را پیروی کن، نه هواهای کسانی را که علم ندارند».

خداوند در این آیه کریمه پیروی از وحی را مساوی ترک غوطه‌وری در دام جهل و دوری از حقیقت تلقی کرده است.

رعایت اصل حق‌مداری، مستلزم آن است که در آموزش دین، از کتمان حقیقت اجتناب شود، و در موقعیت مناسب، حجاب از چهره حق زدوده، و سیمای نورانی و روشن‌گر آن بر همگان مکشوف شود. کتمان حقیقت به معنای مستور نهادن آن است. قرآن اهل کتمان را ملعون می‌شمارد و می‌فرماید: «يلعنهم الله و يلعنهم اللاعنون». البته اگر دلیل موجهی چون فقدان ظرفیت شنونده یا پاره‌ای شرایط مشروع، عدم بیان را اقتضا کند، می‌توان برای مدتی بیان آن را به تأخیر انداخت؛ ولی کتمان حقیقت برای حفظ مقام، منصب و مطامع نفس خودکامه در آموزش دینی راه ندارد.

عدل‌گرایی

افزون بر حق‌مداری، تعلیم دین باید به سمت عدل‌گستری و حاکمیت قسط در جامعه حرکت کند و فسادستیزی پیشه کند. مصلحت‌اندیشی‌های ظلم‌پرور، از آسیب‌هایی است که تعلیم دین را عقیم و بی‌ثمر می‌سازد؛ «لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ ءَأَمَّنتُمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِّرْتُمْ لِأَعْدَلِ بَيْنَكُمْ؟» (شوری: ۱۵) دنبال هواهای آنان مرو و بگو من خود به آنچه خدا از کتاب نازل کرده ایمان دارم و مأمور شده‌ام بین شما عدالت برقرار کنم». در این آیه کریمه، آموزش دین و دعوت به آن با عدل‌گستری همراه شده است و پیامبر از سوی خدا مأمور به آن شده است. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ به تحقیق ما رسولان خود را با بینات فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم را به عدالت عادت دهند» (حدید: ۲۵) در این آیه هدف رسالت انبیا، عدل‌گستری قلمداد شده است. آموزگار دین با ریشه‌های فساد به مبارزه برمی‌خیزد و طغیان‌گران را بر جای خود می‌نشانند: «أَذْهَبًا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ؛ (طه: ۴۳) به سوی فرعون روید که طغیان کرده است».

عدل‌گستری با استکبار‌گرایی جمع‌شدنی نیست. از این رو، خداوند آموزگار نخست دین را به روی تافتن از زیاده‌خواهان امر می‌کند: «فَقَوْلًا عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ؛ (ذاریات: ۵۴) پس تو از آنان روی بگردان که هیچ سرزنشی بر تو نیست». «فَدَرَّهُمْ حَتَّىٰ يَلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ، (طور: ۴۵) حال که با هیچ برهانی به راه نمی‌آیند، رهایشان کن، تا روز خود را دیدار کنند؛ روزی که در آن هلاک می‌شوند». تربیت یافته‌دینی، نمی‌تواند در مقابل باطل و فساد جامعه ساکت بنشیند و عزلت‌نشینی را برگزیند. او باید تمام تلاش خود را برای اصلاح جامعه استفاده کند.

اصطکاک مسلک تربیتی اسلام و دنیاخواهان، به‌ویژه تقابل آنان با حق‌مداری و

عدل‌گرایی، می‌تواند مشکلاتی را در راه تعلیم و تربیت دینی فراهم سازد که در سایر آموزش‌ها کمتر مشاهده می‌شود. همین دو ویژگی موجب شده است که دشمنان اسلام با تربیت دینی مقابله کنند و موانع گسترده‌ای در برابر آن قرار دهند. از این رو، آنان جوانان را طعمه تبلیغات سودجویانه خویش می‌کنند. آنان برای شکار جوانان و ممانعت آنان از تعلیم و تربیت دینی، ابزارهای فراوانی را به کار می‌گیرند تا کالاهای ضددینی خود را به فروش رسانند. آنان با تبلیغات پیدا و پنهان و توسل به روش اقناع هوشمندانه، به هدایت فرهنگی و ضداسلامی جوامع همت می‌گمارند و شاهرگ‌های تبلیغاتی جهان را در اختیار می‌گیرند. به اذعان روان‌شناسان تبلیغ، مردم اغلب نقش تبلیغات را اندک می‌انگارند، در حالی که قربانیان ساده آن هستند. روش‌های اقناع جوانان نشان می‌دهد که در زمان هشیاری و ناهشیاری، می‌توان آنان را تحت تأثیر قرار داد. البته هر قدر افراد دارای ایمان ضعیف‌تری باشند، بیشتر در معرض تأثیرپذیری از تبلیغات دشمنان اسلام هستند. آنان نیز به این مطلب پی برده و در صدد جذب چنین افرادی برمی‌آیند.

۷. ضعف انگیزه

انگیزه افراد برای بهره‌برداری از تعلیم و تربیت دینی، ضعیف‌تر از سایر دروس است. عوامل مختلف خانوادگی و اجتماعی سبب کاهش رغبت دانش‌آموزان و دانشجویان به شرکت در کلاس‌ها و جلسات دین‌آموزی شده است. انگیزه‌هایی مانند کسب مدارج دانشگاهی و موقعیت‌های شغلی سبب شده است که فراگیری سایر دروس، بسی بیشتر مورد استقبال جوانان و خانواده‌ها باشد. این ضعف انگیزه، مسئولیت معلمان و مربیان را افزون و شناخت راه‌حل‌های آن را ضروری می‌سازد. اهداف و نتایج تعلیم و تربیت دینی به خوبی برای جوانان آشکار نشده

است. البته جمعی از متعلمان نیز که «دغدغه رسیدن به کمال برتر» را دارند و مستعد آموزش‌های مربوطه‌اند، به دلایلی مانند تکراری دیدن آموزش‌ها، دور دیدن هدف یا شکست‌های بین راه، دچار ضعف روحی می‌شوند. بنابراین، باید برای هریک از اینها چاره‌ای اندیشید.

۸. سختی پیشروی و آسانی عقبگرد

به دلیل وجود موانع فراوان شناختی و گرایشی، حرکت در این مسیر ناهموار با سختی همراه است. پیشروی به سختی انجام می‌شود، اما عقبگرد بسی آسان و سریع است. از این رو، آموزش و پرورش دینی همیشه در معرض خنثی شدن است و نوعی حرکت بر خلاف موج غریزه‌گرایی درونی و مادی‌گرایی برونی است. به همین دلیل، در روایات، حرکت در مسیر الهی و کسب فضایل، جهاد اکبر نامیده شده است.

از اینجا لزوم تقویت، پیگیری، تکرار و تذکر آموزش دینی نیز معلوم می‌شود. البته میزان سختی حرکت و سرعت عقبگرد در همه افراد یکسان نیست. هر قدر آدمیان بتوانند گرایش‌های فطری معنوی خود را تقویت کنند، توانایی مقاومت آنها در برابر موانع افزایش می‌یابد.

حرکت در مسیر غرایز، آسانتر از حرکت در مسیر فطرت است. اگر عواملی به تحریک غرایز بینجامد، طوفان، آن نهال‌های فطرت را اگر از ریشه برنکنند، بسختی بدان‌ها «آسیب می‌رساند و حتی شاخ و برگ نهال‌های رشدیافته و درخت‌شده را نیز بر می‌کند.

۹. انتزاعی بودن مفاهیم

یکی از ویژگی‌های برخی از مفاهیم دینی، انتزاعی و نامحسوس بودن آنهاست. بحث از خدا، صفات وی، روح، عالم غیب و ماورای طبیعت، ملائکه، آسمان‌های

هفت‌گانه، وحی، رسالت، برزخ، معاد و قیامت، مباحثی ذهنی، انتزاعی، غیرتجربی و ناپیدا تلقی می‌شوند که تصور آن برای مخاطب با مشکلاتی مواجه است. این مشکل اختصاص به مفاهیم دینی ندارد، اما در غالب آموزش‌های رسمی مانند دروس فیزیک، شیمی، بهداشت و علوم تجربی وجود ندارد. دانش‌آموز برای شنیدن مباحث ملموس و تجربی آمادگی بیشتری دارد.

از پیامدهای منفی این ویژگی، خسته‌کنندگی، دیرهضمی و بعید بودن آنها از ذهن مخاطب است. هر یک از این‌ها پذیرش آموزه‌ها را با مشکل جدی مواجه می‌سازد. بنابراین، باید به شیوه‌های گوناگونی از جمله ساده‌سازی و به کارگیری تمثیل‌ها، آن را برای مخاطب ملموس ساخت.

خداوند نیز در قرآن که کتاب آموزشی مستقیم خود اوست، از تمثیل‌های زیادی استفاده کرده است. خداوند در سوره کهف می‌فرماید: «ما در قرآن برای مردم از طریق‌های مختلف، همه نوع مثلی به کار برده‌ایم».^{۲۲} همچنین در سوره روم می‌فرماید: «ما در این قرآن همه‌گونه مثلی را زده‌ایم».^{۲۳} طرح مفاهیم انتزاعی عقیدتی برای کودکان، مشکلی مضاعف دارد و نوع نگاه کودک به جهان اقتضا می‌کند که باورهای دینی به سبکی مناسب و متفاوت از بزرگسالان برای آنان عرضه شود. او در دنیای عقیدتی خاصی زندگی می‌کند و آمادگی درک مفاهیم انتزاعی را ندارد، بلکه به الهیات کودکانه نیاز دارد.^{۲۴}

۱۰. جایگزین‌پذیری ثمرات نقد

می‌توان برای آثار دنیوی دین تا حدودی جایگزین یافت. راه‌کارهای معنوی سایر ادیان یا عرفان‌های کاذب می‌تواند این نیاز را به‌طور ناقص یا کاذب پاسخ دهد و پاسخ‌گوی عطش موقت فرد باشد. همین امر سبب تردید متربی در عمل به دین می‌شود. نوعی نگاه تکثرگرایانه در عرفان سبب شده است عرفان اسلامی در میان

نسل جوان مهجور و غریب بماند. از این رو، لازم است که مقایسه‌ای صورت گیرد تا روشن شود که صحت و شدت و میزان تأثیر راه‌کارهای معنوی در قرب الهی کاملاً متفاوت از گزینه‌های کاذب است.

در آموزش و پرورش غیردینی مرسوم مدارس و دانشگاه‌ها، چنین جایگزینی مشاهده نمی‌شود. مواد درسی که در رشته‌های مختلف علوم تجربی عرضه می‌شود، استانداردهای مرسوم دارد که چندان مورد اختلاف و جایگزینی نیست.

۱۱. نسیه بودن آثار اخروی

از جمله تفاوت‌های تربیت دینی و غیردینی، سختی دستیابی به آثار دنیوی و دوردستی نسبی و نسیه بودن جزا و پاداش اخروی است. توضیح آنکه آثار عمل به آموزه‌های دینی دو دسته‌اند: دنیوی و اخروی. زندگی شرافت‌مندانه و آرامش روانی که از نتایج دنیوی عمل به دین است، در گرو تلاش و مقاومت فراوانی در عمل است؛ یعنی کسی می‌تواند دریافت برکات دنیوی تربیت دینی را احساس کند که مدتی مدید به آموزه‌های دینی پای‌بند باشد. آثار برتر دین نیز در جهانی دیگر آشکار می‌شود که نسبت به آثار تربیت دنیوی، از فاصله زمانی بیشتری برخوردار است. همین امر سبب می‌شود کار بر مربی مشکل شود. هر چه ثمره تلاش دیرتر حاصل شود، انگیزه ورود فرد برای نیل به آن کمتر می‌شود. هر چه در تربیت، اهداف و نتایج نقدتری مد نظر باشد، کار مربی آسانتر است. این عامل در بسیاری از موارد مانع از انجام عمل می‌شود. اگر در مسائل روزمره دقت کنیم، در می‌یابیم که «نسیه بودن ثمره»، می‌تواند انسان را نسبت به عمل دلسرد کند. نسیه بودن نتایج، حتی می‌تواند در امور مادی نیز تأثیر منفی برجای نهد. برای مثال، کم نیستند کسانی که به مسائل بهداشت غذایی و ورزش توجه نمی‌کنند و لذت آنی غذا و عدم تحرک را بر سلامت در دوران پیری یا داشتن وزن مناسب ترجیح می‌دهند.

به دلیل نقش آثار نقد دنیوی، قرآن در شیوه تربیتی خود به آثار دنیوی ایمان و پای‌بندی به دین نیز می‌پردازد. برای مثال، در آیه ۴۰ سوره انعام می‌فرماید: «کسانی که ایمان می‌آورند و در ایمان‌شان هیچ خطا و ظلمی نمی‌کنند، آسایش و امنیت برای آنهاست و آنها هدایت‌شدگانند». ^{۲۵} همچنین خداوند حج را منشأ منافع معنوی و اجتماعی معرفی می‌کند. ^{۲۶}

برای حل مشکل تلقی نسبی بودن ثمرات، افزون بر توجه به کارکردهای دنیوی، تقویت یقین به جهان آخرت و تفکر درباره ارزش والای ثمرات از نظر کمی و کیفی و نیز یاد مرگ و احتمال وقوع آن در زمانی نزدیک، اهمیت فراوان دارد. البته در کنار این سه امر (یقین، تفکر و یاد مرگ)، توجه به اهداف متوسط نیز مفید است. آیات و روایات و نیز دانش روان‌شناسی نشان می‌دهند که پیوند با خدا که با پای‌بندی به دین حاصل می‌شود، بهترین راه برای کسب آرامش دنیوی است. این امر مهم‌ترین عامل در رسیدن به لذت دنیوی است؛ زیرا اگر کسی از تمام نعمت‌های دنیوی برخوردار باشد، اما آرامش نداشته باشد، هیچ لذتی نمی‌برد و برعکس، انسان تهیدست می‌تواند با آرامش روان، سختی‌های زندگی را فراموش و بر خود آسان سازد.

۱۲. باطن‌گرایی متعالی

یکی از ویژگی‌های تربیت دینی، توجه خاص به نیت یا باطن‌گرایی متعالی و اجتناب از ظاهر‌بینی است. در تربیت دینی ظاهر و باطن هر دو مهم است، اما نیت از جایگاه برتری برخوردار است. محور اصلی ثواب و عقاب خداوند نیز بر اساس نیت است. خداوند در سوره اسراء می‌فرماید: «هر کس طبق شاکله و روش خود عمل می‌کند و خداوند به کسی که روش بهتر را انتخاب کرده، آگاه‌تر است». ^{۲۷} طبق تفسیری که ائمه‌علیهم‌السلام در مورد این آیه کرده‌اند، منظور از

«شاکله عمل» همان نیات انسان است که جهت اعمال را مشخص می‌کند. در بین ابعاد وجودی انسان، توجه اصلی دین، به اصلاح انگیزه و نیت و پاک‌سازی قلوب است. آموزه‌های نظری دین نیز مقدمه تحولات درونی است. بنابراین، معلّم در صورتی موفق است که بتواند در متعلّم مداخله روانی کند و او را تعالی ببخشد. سختی تربیت دینی در آنجا آشکارتر می‌شود که بدانیم نیت نهایی مورد توجه دین، کمال و معنویت الهی و متعالی و به عبارتی تقرب وجودی به خدا و نقش محوری بخشیدن به وی در تمام افعال است. حتی عرفان دینی نیز متفاوت از سایر عرفان‌ها که محصور به دنیا است، هدفی الهی و متعالی دارد که دامنه آن دنیا و آخرت را دربرمی‌گیرد. خدا حقیقتی بی‌نهایت و جامع تمام ارزش‌ها و کمالات است. منظور از هدف‌بودن او، حضور وی در متن زندگی است. تعلیم و تربیت اگر طریق صواب بپیماید، شمیم معنویت دنیای وی را فرامی‌گیرد و آدمی را به آنجا می‌رساند که در پایان عمر با نفسی کمال‌یافته و با مسرت تمام، راهی کوی دوست می‌شود و ندای بدرقه او را می‌شنود که: «یا أَيَّتْهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً، فَادْخُلِي فِي عِبَادِي، وَادْخُلِي جَنَّاتِي؛ (الفجر: ۲۷-۳۰). ای نفس مطمئن، خشنود و پسندیده به سوی پروردگارت باز گرد، و به صف بندگان من درآی، و به بهشت من وارد شو».

البته اهداف واسطه نیز وجود دارد که به ارتباط انسان با خود، دیگران و طبیعت قابل تقسیم است، اما همه اینها باید در جهت هدف نهایی باشد. پاک‌سازی قلوب و تعالی بخشیدن به آن، به مراتب سخت‌تر از افزودن اطلاعات و تأثیر در عقاید سطحی یا تقویت انگیزه‌های مادی و زودگذر است که هدف غالب آموزش‌های رایج است. سختی پالایش قلوب و رشد معنوی سبب شده است که شیوه‌های آموزشی آن مورد بازنگری قرار گیرد.^{۲۸}

۱۳. فزونی پرسش‌های دینی نسل نو

یکی از مشکلات عرصهٔ تعلیم و تربیت دینی، پرسش‌های پنهان جوانان است. نوع کنجکاوی و پرسش‌هایی که نوجوان و جوان در مسائل عقیدتی دارد، بیش از سایر موضوعات است. ذهن او مخزنی از پرسش‌های نهان در این امور است، ولی چون زمینهٔ مناسبی برای طرح آن در حضور والدین نمی‌بیند، آن را در سینه محبوس می‌سازد. او به جواب دسترسی بالفعل ندارند. این پرسش‌ها وابسته به سن، سطح تحصیلی و وضعیت اجتماعی متفاوت است. یکی از ویژگی‌های عمده در دو مرحلهٔ نوجوانی و بلوغ، که آثار آن در جوانی نیز استمرار دارد، افزون بر تغییرات جسمی، تحولات روحی و رشد شناختی است. این امر، سبب بروز پرسش‌هایی می‌شود که با هر دو حوزهٔ رشد شناختی و گرایش‌های روحی جوان پیوند دارد. این پرسش‌ها به دو دستهٔ کلی قابل تقسیم است:

الف). پرسش‌های مقتضای رشد سنی، بلوغ فکری، جسمی و وضعیت روانی جوانان؛ برای نمونه، می‌توان در این زمینه به پرسش‌هایی در عرصهٔ شناخت خود، خدا، جهان، دنیا، آخرت، معاد، معجزه، وحی، قبر، عدل، اختیار، هدف زندگی و خلقت، راه‌کارهای معنابخشی به حیات و تثبیت فکری جهان‌بینی ایدئال، راه‌کارهای توفیق در ابعاد مختلف مادی و معنوی و کسب کمالات برتر انسانی، روش کسب عزت نفس، آزادی و رهایی از وابستگی‌ها و استقلال فکری اشاره کرد.^{۲۹}

ب. پرسش‌های مقتضای فرهنگ و زمان؛ این‌گونه پرسش‌ها با حضور در مدارس و دانشگاه و ارتباط با برخی افراد و افکار برجسته‌تر می‌شود. گاه اهمیت پرسش به‌گونه‌ای است که اشتغال ذهنی به آن، آمادگی پذیرش آموزه‌های دینی را به‌طور کامل از فرد سلب می‌کند. گاه چه بسا از این حد هم فزون‌تر رود و به افت تحصیلی و عدم تمرکز در درس منجر شود. جوانی که به‌طور طبیعی تشنهٔ

دین است، مواجهه با شبهات، او را دچار تردید جدی در روند کار خود می‌سازد؛ او را نسبت به اساس باورهای دینی به چالش می‌کشاند و در برابر دوراهی و بلکه چندراهی قرار می‌دهد. نوع و میزان شبهات و پرسش‌های مطرح برای جوانان، مختلف است و به سطح هوشی، میزان پی‌گیری مباحث، و فضای فکری آنها بستگی دارد. کم نیستند جوانان با استعداد و کاوشگری که در دام رهنمی این پرسش‌ها گرفتار آمده و به تدریج مشکلات فکری خود را به سایر جوانان نیز منتقل می‌کنند. غالب نقش آفرینان جامعه، نیروهای فکور و پرسشگر هستند که به هم‌قطاران خویش نیز جهت می‌دهند. غالب این جوانان در ابتدا افراد صادقی هستند که برای گزینش دین و فهم صواب سردرگم می‌شوند. از کتاب‌های درسی، استادان مربوطه و منابع و جلساتی که به آنها دسترسی دارند، پاسخ‌هایی نامتوازن دریافت می‌کنند و با سردرگمی و ذهنی مشوش در کلاس حضور می‌یابند.

۱۴. جهل مرکب یا پیش‌فرض‌های غلط

آموزش دینی مبتنی بر مبانی و پیش‌فرض‌های خاصی در انسان‌شناسی، جهان‌شناسی، خداشناسی، راه و راهنماشناسی، و فرجام‌شناسی است. این مبانی، علم دین را از دیگر علوم متمایز می‌سازد و فهم آن را در چارچوب خاصی قرار می‌دهد. سایر علوم نیز از مبانی خاص خود برخوردارند، اما فهم مبانی در علم دینی مشکل‌تر از سایر علوم است.

در آموزش‌های غیردینی، غالباً متعلم با ذهنی عاری از پیش‌فرض‌های غلط در کلاس حضور می‌یابد. دانش‌آموز نسبت به فرضیه‌ها و نظریه‌هایی که در کتب ریاضی، فیزیک و علوم تجربی می‌خواند یا ذهنی خالی و آماده دارد و یا اگر اطلاعات پیشینی نیز وجود داشته باشد، غالباً در جهت دانش‌های عرضه‌شده و

مؤید آنهاست. اگر شما از یک دانش‌آموز که هنوز در کلاس درس فیزیک مدرسه شرکت نکرده است یک پرسش تخصصی فیزیک بپرسید، خواهد گفت: «نمی‌دانم» یعنی او نسبت به جواب آن، جهل بسیط دارد و خالی‌الذهن است. اما در آموزش دینی به گونه دیگری است. اگر از همان دانش‌آموز یک پرسش دینی دقیق بپرسید، بعید نیست که جواب شما را هر چند غلط، بدهد؛ به دلیل اینکه نسبت به آن خالی‌الذهن نیست.

غالباً معلم دینی اطلاعات ناقص یا حتی ناصوابی را از طریق خانواده، بستگاه، دوستان، رسانه و جامعه به دست آورده و پیش‌فرض‌هایی در ذهن دارد. شرکت کردن معلم در کلاس دینی، مانند شرکت دانش‌آموز در کلاس ریاضی است که به قواعد و فرمول‌هایی متفاوتی از کلاس اعتقاد دارد. بسیاری از جوانان در مسائل دینی خود را صاحب‌نظر می‌دانند و با چنین ذهنیتی در کلاس حاضر می‌شوند. آیا تدریس ریاضی به کسانی که خود را به درست یا غلط ریاضی‌دان می‌دانند، با کسانی که با ذهنی خالی برای فهم اولیه ریاضی به کلاس می‌آیند، مساوی است؟ بسیاری از متعلمان در مباحث دینی دچار جهل مرکبند، بر خلاف دروسی مانند فیزیک و شیمی که دچار جهل بسیطند. همین امر باعث می‌شود کار معلم دینی به مراتب سخت‌تر از سایر معلمان باشد. چون معلم فیزیک، معمولاً تنها وظیفه‌اش فهماندن مطالب است، در حالی که معلم دینی در بیشتر مواقع، باید دو کار انجام دهد: از بین بردن ذهنیت قبلی و جایگزینی مطلب صحیح. اگر این ذهنیت‌های نادرست، در ذهن مخاطب بمانند و معلم «عقیده صحیح» را نفهمد، به تدریج ذهنیت نادرست وی تثبیت، و به عقیده راسخ تبدیل می‌شود و در این صورت، از بین بردن آن سخت‌تر می‌شود. اگر معلم دینی نتواند برای چنین ذهن‌هایی مطلب را به خوبی روشن کند و بیانی متقاعدکننده داشته باشد، مشکل دیگری به وجود می‌آید و آن اینکه مخاطب آن را تأییدی برای

ذهنیت خود می‌یابد و با خود می‌گوید: «استدلال طرف مقابل را هم فهمیدم و دیدم اشتباه بود». از آن پس، چه بسا به سخنان سایر معلمان نیز بی‌اعتنا شود. این مشکل در تدریس فیزیک بسیار کمتر است؛ زیرا اگر معلم نتواند استدلالش را کامل کند، متعلم انتقاد را متوجه معلم می‌سازد و می‌گوید او نتوانست به خوبی توضیح بدهد، ولی نمی‌گوید «پس این نظریه فیزیک هم، استدلال درستی ندارد». از جمله علل پیش‌فرض‌های متعلم دین این است که جوانان درباره‌ی مسائل دینی به‌طور طبیعی نوعی موضع‌گیری دارند و به سکوت درونی بسنده نمی‌کنند. ریشه این حالت، به ویژگی‌های منحصر به فرد مسائل دینی مربوط شود.

ذهن پرسشگر جوان در برابر مسائل دینی اعم از پرسش‌های مقتضای سن و فرهنگ، او را به تفکر وامی‌دارد. اگر به موقع پاسخ مناسبی از بیرون نیابد، منتظر نمی‌ماند و خود به قضاوت می‌نشیند. تشنگی درون او را به قضاوت وامی‌دارد. دغدغه‌ی بودن خود، سرنوشت خویش، و اینکه آیا او مختار است یا نه؟ معاد وجود دارد یا خیر؟ و... پرسش‌های اینچنین، مسائلی نیستند که جوان به سادگی از کنار آن بگذرد و بگوید «فعلاً نمی‌دانم. ان‌شاءالله بعداً خواهیم فهمید!» اهمیت این پرسش‌ها بدان دلیل است که پاسخ آنها مسیر زندگی را عوض می‌کند. از این رو، او خود پاسخ می‌دهد. در این عرصه، وجود تبلیغات دشمنان داخلی و خارجی، به‌ویژه افکار التقاطی، مانع از خالی ماندن ذهن وی می‌شود. همچنین امیال غریزی او نیز سبب می‌شود پرسش‌ها را به‌گونه‌ای پاسخ دهد که کمترین مخالفت را با این گرایش‌ها داشته باشد. بنابراین، متعلم جوان به باورهای مخالفان دین متمایل می‌شود و سخن آنان را به زودی تأیید می‌کند و پیش‌فرض خود قرار می‌دهد.

بهترین راه‌حل در اینجا عمل به توصیه‌ی امیر مومنان علی‌علیه‌السلام است. ایشان می‌فرماید: «قبل از آنکه مرجئه بخوانند عقاید نادرست‌شان را به ذهن

بچه‌هایتان وارد کنند، علوم مفید را به آنها یاد بدهید؛ همان‌طور که در پزشکی می‌گویند پیشگیری بهتر از درمان است. اگر ما از همان ابتدا که پرسش‌های مختلف برای نوجوانان پیش می‌آید، مشکلات‌شان را حل کنیم، می‌توانیم راحت‌تر به هدف خود برسیم.

۱۵. مشکل سطح‌بندی

از آنجا که متعلمان پیش‌فرض‌های ذهنی متفاوتی دارند و کمابیش از منابع گوناگون، اطلاعات عقیدتی را دریافت کرده‌اند، همه در سطح واحد قرار ندارند و سطح‌بندی آنها نیز به سادگی ممکن نیست. این مشکل در تعلیم دروس رسمی مدارس به ندرت مشاهده می‌شود. برای مثال، منابع اطلاعات دانش‌آموزان درباره فیزیک و شیمی و ریاضی بیشتر به کتاب‌های درسی مدارس یا کلاس‌های تقویتی مدارس خلاصه می‌شود، اما آموزش‌های دینی منابع گسترده‌تری دارد.

در تربیت دینی نیز شرکت‌کنندگان در یک گروه یا کلاس روحیات اخلاقی، انگیزه‌های درونی و آسیب‌پذیری‌های متفاوتی دارند که سطح‌بندی آنها را نسبت به اهداف تربیتی با مشکل مواجه می‌سازد. بیشتر افراد نمی‌دانند در چه مرحله‌ای از رشد اخلاقی هستند؟ به چه آسیب‌هایی مبتلا هستند؟ وضعیت صفات نیک و بد در آنها چگونه است؟ در مقایسه با دیگران در چه سطحی قرار دارند؟

از جمله مشکلات سطح‌بندی مخاطبان در عرصه تعلیم و تربیت دینی، عام بودن مخاطبان آن است که همه اقشار را دربرمی‌گیرد و به گروه خاصی محدود نیست. برخلاف سایر علوم که هر کس آن را به متخصص خود وامی‌نهد و در موارد لازم به آنها مراجعه می‌کند و انگیزه‌ای برای آموزش خود در این زمینه نمی‌بیند. درجه‌ای از دین‌شناسی دغدغه همه مردم در سطوح مختلف است. وقتی سطح‌بندی انجام نشود، مطلب دینی باید چنان ساده بیان شود که برای همه قابل فهم باشد. البته این امر گاه سبب ساده‌انگاری دین می‌شود.

۱۶. سطحی‌نگری

عام بودن مخاطب دین، مستلزم ساده‌سازی آن در بیان است و این امر به تدریج به ساده‌انگاری در فهم منجر می‌شود. برخی چنین فراگرفته‌اند که اگر علمی پیچیده باشد، باید اصطلاحات نامأنوس و معادلات سختی داشته باشد. از این‌رو، بیشتر مردم جامعه مسائل دین را سطحی و بسیار ساده می‌دانند. از جمله شواهد آن این است که اگر ببینند جوان با استعدادی قصد دارد طلبه شود، بسیاری از اطرافیان حتی دینداران‌شان، احساس مسئولیت کرده و در مقام نصیحت به او می‌گویند: «تو حیفی!». گمان می‌کنند افراد با استعداد باید بروند ریاضی و فیزیک بخوانند و فقط کسانی که توانایی ذهنی کافی ندارند و راه‌های دیگر بر آنها بسته است، «خوب اگر خیلی مایلند، مانعی ندارد بروند طلبه شوند!»

این نوع تفکر پیامدهای منفی دارد. جوانی که چنین می‌اندیشد هیچ‌گاه سعی نمی‌کند «آموزه‌های دینی» خود را مورد مذاقه قرار دهد. حتی اگر معلم دینی نیز بخواهد مطلب ظریفی را به او بفهماند، دانش‌آموز با دید «واضح بودن» به آن می‌نگرد. بنابراین، به ظرافت آن هرگز پی نمی‌برند. چنین فردی حتی ممکن است پس از خواندن یک کتاب دقیق دینی، بگوید: «همه‌اش را خواندم، اما مطلب جدیدی نداشت!» در نتیجه، وی در یادگیری علم دین رغبتی نشان نمی‌دهد و مطالب را تکراری و در نتیجه خسته‌کننده می‌بینند. همین امر موجب می‌شود، دشمنان بتوانند افکار التقاطی و بدعت‌ها را در ذهن او جای دهند؛ زیرا تمییز اندیشه‌هایی که حق و باطل در آن خلط شده، بسیار مشکل است و مادامی که فرد در مورد ذهنیت‌های خود اهل دقت نباشد، به تفاوت آنها پی نمی‌برد.

همچنین، ساده‌انگاری در ایجاد جهل مرکب نیز موثر است؛ زیرا کسی که گمان کند، این علم سطحی است، به راحتی در مورد مسائل آن نظر می‌دهد و دیگر دیدگاه‌ها را رد می‌کند و خود را «صاحب‌نظر و تئوریسین» نیز می‌شمارد!

همان‌طور که اگر انسان مطلبی را از یک کودک بشنود، به راحتی آن را رد می‌کند، ولی اگر مثلاً بداند که آن مطلب را «اینشتین» گفته است، کمی در مورد آن تأمل می‌کند و با خود می‌گوید: «حتماً یک چیزی می‌دانسته که این را گفته است!»

امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «برای جهالت تو همین بس که به دانسته‌های قبلی ات تکیه کنی و به آن مطمئن باشی... کلید جهل، رضایت (به دانسته‌ها) و باور داشتن آنهاست و کلید علم، تکاپو و سعی در اصلاح و تکمیل آن؛ البته همراه با توفیق الهی است».^{۳۲}

اگر بخواهیم علوم دینی و غیردینی را با این حدیث تطبیق دهیم، در می‌یابیم که بسیاری از جوانان، در علوم دینی کلید جهل را در دست دارند، در حالی که در علوم غیردینی با کلید علم همراهند! زیرا به‌رغم طرح دیدگاه و داوری‌های دینی، به کسب آموزش‌های غیردینی بسی بیش از رشد آموزش‌های دینی خود همت می‌گمارند.

نتیجه‌گیری

توجه به مرزهای آموزش و پرورش دینی و غیردینی از اصول ضروری برای کامیابی در عینیت‌بخشی به آرمان‌های تعلیم و تربیت در ساحت دین است. برخی از تفاوت‌ها که در این نوشتار بیان شد، عبارتند از: فقدان پژوهش‌های آکادمیک کافی، نگاه دوساحتی به انسان، شرافت روح بر جسم، اهداف چندساحتی، پیوند با اهداف تربیتی، اصطکاک با تعصب‌ها، خرافات و غرایز حیوانی، اصطکاک با اهداف سلطه‌جویان جهانی، حق‌مداری، عدل‌گرایی، ضعف انگیزه، سختی پیشروی و سرعت عقب‌گرد، انتزاعی بودن مفاهیم، جایگزین‌پذیری نقد حتی به شکل کاذب، نسبی بودن نتایج، باطن‌گرایی متعالی، پرسش‌ها، پیش‌فرض‌ها، مشکل سطح‌بندی و سطحی‌نگری. این مجموعه قابل افزایش و تکمیل است و شایسته است که در این زمینه پژوهش‌های گسترده‌ای انجام گیرد.

با توجه به تفاوت‌های گسترده میان تعلیم و تربیت دینی و غیردینی، لازم است در کاربرد اصول و روش‌های تربیتی غیردینی در عرصه دینی راه احتیاط در پیش گیریم و لوازم هر یک از تفاوت‌ها را در نیل به اهداف تعلیم و تربیت دینی آشکار سازیم. به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین علل موفقیت اندک در تحقق اهداف آموزش و پرورش دینی در جامعه ما، نبود توجه کافی به تفاوت‌هاست.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای برخی از دیگر تعاریف تربیت دینی که به تعریف بیان شده در متن، نزدیک است رک: علی‌رضا اعرافی، *فقه تربیتی*، ج ۱، ص ۲۸؛ علی ذوعلم، *شاخص‌های تربیت دینی از نگاه قرآن کریم*، ص ۴۷ - ۴۸؛ خسرو باقری، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، ص ۴۴.
 ۲. رک: دکتر میر عبدالحسین نقیب‌زاده، *فلسفه آموزش و پرورش*، ص ۱۸۴-۱۹۳.
 ۳. قال عیسی علیه‌السلام: بحق أقول لكم لا یغنی عن الجسد أن یكون ظاهره صحیحا و باطنه فاسداً كذلك لا تغنی أجسادكم التي قد أعجبتكم و قد فسدت قلوبكم و ما یغنی عنكم أن تنقوا جلودكم و قلوبكم دنسة. (محمدباقر مجلسی، *بحارالأنوار*، ج ۱، ص ۱۴۵). امام کاظم علیه‌السلام مسلمان را به تقسیم اوقات روزانه متناسب با نیازهای متعدد سفارش می‌کند: «اجتهدوا فی أن یكون زمانکم أربع ساعات ساعة لمناجاة الله و ساعة لأمر المعاش و ساعة لمعاشرة الإخوان و الثقات الذین یعرفونکم عیوبکم و یخلصونکم فی الباطن و ساعة تخلون فیها للذاتکم فی غیر محرم و بهذه الساعة تقدرون علی الثلاث ساعات. (ابن شعبه حرانی، *تحف العقول*، ص ۴۰۹).
 ۴. میر عبدالحسین نقیب‌زاده، *فلسفه آموزش و پرورش*، ص ۱۹۶.
 ۵. «ثم انشأناه خلقاً آخر فتبارک الله احسن الخالقین» (مؤمنون: ۱۴).
 ۶. محمود رجبی، *انسان شناسی*، ص ۲۲۲-۲۲۶.
 ۷. «زین للناس حب الشهوات من النساء و البنین و القناطیر المقنطرة من الذهب و الفضة و الخیل المسومة و الانعام و الحرث ذلك متاع الحیاة الدنیا و الله عنده حسن المآب» (آل عمران: ۱۴).
«وما اوتیتهم من شیء فمتاع الحیاة الدنیا و زینتها و ما عند الله خیر و ابقى افلا تعقلون» (قصص: ۶۰).
قرآن در این دو کریمه نیازهای مادی و حیات دنیوی را در برابر تعالی الهی در درجه بسیار فزونی قرار می‌دهد. در برخی آیات نیز نگره استقلالی به دنیا را سبب غفلت و غرور می‌خواند: «وما الحیاة الدنیا الا متاع الغرور» (آل عمران: ۱۸۵).
- "is language "
- "use language"
- Willem F. Zuurdeeg, *An Analytical Philosophy of Religion, Religion* (Nashville: Abingdon Press, 1958) p. 59.
۱۱. علموا صبیانکم من علمنا ما ینفعهم الله به حتی لا یغلب علیهم المرجئه برایشا. (حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۵، ص ۱۹۷)
 - به‌کودکان خود آن مقدار از دانش ما که به‌حال آنان مفید است، تعلیم دهید تا اندیشه و نظر مرجئه بر آنان غالب نگردد. (حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۵، ص ۱۹۷).
 ۱۲. چنانکه نبی مکرم اسلام صل‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق». (محمد باقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۱۶ ص ۲۱۰).
 ۱۳. رک: دکتر ابراهیم ناصر، *بررسی تطبیقی تربیت دینی*، ترجمه علی حسین‌زاده، ص ۳۶.
 ۱۴. «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِقْنَا كَذِبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ»؛ (بقره: ۸۷) این آیه نشان می‌دهد که علت تکذیب و قتل پیامبران‌علیهم‌السلام مخالفت رسالت آنها با خواسته‌های نفسانی است.
 ۱۵. یونس: ۷۸، زخرف: ۲۲-۲۳، مائده: ۱۰۴.
 ۱۶. «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ» (حج: ۳)؛ «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ» (حج: ۸).
 ۱۷. قصص: ۵۰؛ ص: ۲۶؛ نساء: ۱۳۵ «فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (قصص: ۵۰).

۱۸. «وَلَا تَقْفُ مَا نُسِبَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۶).
۱۹. محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۷۵ ص ۲۴۰.
۲۰. «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْتَصُوا وَأَصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره: ۱۰۹)
۲۱. آنتونی پراتکانیس، *عصر تبلیغات*، ص ۳۸.
۲۲. «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ... (كهف: ۵۴).
۲۳. «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ... (روم: ۵۸).
- برای اطلاع از برخی نکات لازم در طرح باورهای آسمانی در کلاس، رک:
- Lois Sweet, *God in the Classroom: The Controversial Issue of Religion in Canada's Schools*, MC Clelland and Stewart Inc., 1997, pp. 3-15
۲۴. رک:
- Friedrich Schweitzer, "Children as Theologians", in *Education, Religion and Society*, Edited by Dennis Bates, Gloria and Friedrich Schweitzer, Routledge, London, 2006, pp. 186-1۸۸.
۲۵. «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ (انعام: ۸۲).
۲۶. «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ... لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ (حج: ۲۷-۲۸)
- و مردم را دعوت عمومی به حج کن... تا شاهد منافع گوناگون (معنوی و اجتماعی خویش (در این برنامه حیاتبخش) باشند.
۲۷. «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا» (اسراء: ۸۴)
- ۲C.F: Wright, Andrew, *Spirituality and education*, (Routledge, London, 2000) pp. 93-98 /
- Best, Ron, (editor), *Education for spiritual, Moral, Social, and Cultural development*, London, Continuum, 2000, pp. 52-56
- ۲C.F: Schweitzer, "Children as Theologians", in *Education, Religion and Society*, pp. 177-۱۸۳.
۳۰. همان‌طور که در زمان حاضر گروه‌های مختلف با عقاید فاسد وجود دارد، در آن زمان هم، این گروه‌ها بوده‌اند که «مرجئه» نیز یکی از آنهاست. در باره اینکه در آن زمان به چه کسانی مرجئه می‌گفته‌اند اختلاف است. علامه مجلسی در *بحار الانوار* می‌فرماید، مقصود کسانی است که عقیده داشتند که مؤمنین هیچ عذابی نمی‌شوند ولو هزاران گناه بکنند و کافران هیچ پاداشی نمی‌بینند ولو هزاران کار نیک انجام دهند. بعضی می‌گویند مرجئه همان جبرگرایانند.
۳۱. «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَّمُوا صِبْيَانَكُمْ مَا يَنْفَعُهُمُ اللَّهُ بِهِ لَأَ يَغْلِبَ عَلَيْهِمُ الْمَرْجِيَّةُ بِرَأْيِهَا» (محمد باقر مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۲، ص ۱۷).
۳۲. قال الصادق عليه السلام: حسبك من الجهل ان تظهر لما علمت، ... و مفتاح الجهل الرضا و الاعتقاد به، و مفتاح العلم الاستبدال مع اصابه موافقه التوفيق... (امام صادق عليه السلام، *مصباح الشريعة*، ص ۴۷۵)

منابع

- امام صادق علیه السلام، *مصباح الشریعه*، قم، نشر حجر، ۱۳۶۱.
- رفیعی، بهروز، *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، تهران، سمت، ۱۳۸۱.
- حرانی، ابو محمد، *تحف العقول*، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- اعرافی، علیرضا، *فقه تربیتی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.
- ذوعلم، علی، شاخص‌های تربیت دینی از نگاه قرآن کریم، *رشد*، ش ۱۱، زمستان ۱۳۸۴، ص ۴۷ - ۵۲.
- حر العاملی، محمد بن الحسن، *وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسه ال البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، لبنان، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۴ ق.
- محمود رجبی، *انسان‌شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰.
- ناصر، دکتر ابراهیم، *بررسی تطبیقی تربیت دینی*، ترجمه علی حسین‌زاده، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره، ۱۳۸۰.
- نقیب زاده، دکتر میر عبدالحسین، *فلسفه آموزش و پرورش*، تهران، طهوری، ۱۳۸۷.
- افروز، غلامعلی، *چکیده‌ای از روان‌شناسی تربیتی کاربردی*، تهران، انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۸۱.
- باقری، خسرو، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران، مدرسه، ۱۳۷۴.
- پراتکانیس، آنتونی، *عصر تبلیغات*، ترجمه دکتر کاووس سید امامی و محمد صادق عباسی، تهران، سروش، ۱۳۸۰.
- Best, Ron, (editor), *Education for spiritual, Moral, Social, and Cultural development*, London, Continuum, 2000.
- Friedrich Schweitzer, "Children as Theologians", in *Education, Religion and Society*, Edited by Dennis Bates, Gloria and Friedrich Schweitzer, Routledge, London, 2006.
- Lois Sweet, *God in the Classroom: The Controversial Issue of Religion in Canada's Schools*, MC Clelland and Stewart Inc., 1997.
- Willem F. Zuurdeeg, *An Analytical Philosophy of Religion*, Nashville: Abingdon Press, 1958.
- Wright, Andrew, *Spirituality and education*, Routledge, London, 2000.